

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه^۱

علی آنی‌زاده^۲

چکیده

جشن مردگان ریشه در نیابرسی دارد و اقوام، ادیان و کشورهای مختلف در قالب آیین‌های گوناگون این روز را گرامی می‌دارند. جشن فروردگان یکی از جشن‌های زرتشتی ایرانیان و بازمانده جشن مردگان است که با اعمال مختلفی در روزهای پایانی سال اجرا می‌شود. ردّپای این آیین هرچند امروزه در برخی جشن‌های محلی مثل «سی‌وشش‌عیدما» در مازندران هویداست، اما این آیین پس از مسلمان شدن ایرانیان، با حفظ ساختار و پیشینه و با محتوایی جدید در سراسر کشور به نام‌های جمعه آخر سال، و عرفه یا علفه (الفه) به حیات خویش ادامه می‌دهد. علفه (روز پیش از نوروز) در گستره ایران، به گرامیداشت درگذشتگان اختصاص دارد، از این رو نه تنها فرصتی برای همراهی خانواده‌های داغ‌دیده و بیرون آوردن آنان از عزاست، بلکه راهکاری میانه است تا بی‌آنکه حرمتی شکسته شود، به نحوی شایسته، آیین‌ها در تعادل و به دور از صورت معمول گرامی داشته شوند.

این جستار با روش اسنادی - کتابخانه‌ای انجام گرفته است. نتیجه این تحقیق پیرامون سیر تطور جشن مردگان نشان می‌دهد هیچ آیینی در کُنه و بطن خود نفی‌کننده آیینی دیگر نیست و پس از اسلام، بزرگداشت درگذشتگان بر پایه اعتقاد اسلامی بازگشت روان‌ها پس از مرگ به جهان دیگر، در کالبد‌های جدیدی بازتولید شده است که مهم‌ترین آنها علفه و جمعه آخر سال است و دیگر آنکه ردپای باستانی فروردگان را در جشن‌های محلی ایران همچون نُرزماه بیست و شش می‌توان مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها: جشن مردگان، جشن فروردگان، علفه، سی‌وشش‌عیدما

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «بازنمایی آیینی نوروز فاطمی در رسانه ملی» است که برای مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما در سال ۱۳۹۴ انجام گرفته است.

۲. کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی و پژوهشگر مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما (نویسنده مسئول). رایانامه: anizadehali@yahoo.com

۱۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مقدمه

در دوره صفوی (از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ ه.ق) جشن‌ها و آیین‌های نوروزی با تأسی از روایات پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مبنی بر گرامیداشت نوروز با برخی از آیین‌ها و آداب اسلامی درآمیخت و این امر با توجه علمای شیعی رنگ و بوی دینی به خود گرفت؛ روایت‌هایی مانند آفرینش آدم ع در نوروز، شکستن بت‌ها به دست ابراهیم ع، فتح مکه و شکستن بت‌های قریش به دست پیامبر اکرم ص و حضرت علی ع و حضرت علی ع به جانشینی حضرت محمد ص. (هنری، ۱۳۷۷: ۵۱)

دینی شدن و عطر و رنگ مذهبی یافتن نوروز، نقطه آغازی بود برای گذر از پیچیده‌ترین حالات روحی ایرانیان مسلمان؛ یعنی وقوع غم و از دست دادن عزیزان همزمان با نو شدن طبیعت. در واقع ذهن هوشیار و خرد جمعی ایرانیان با تمسک جستن به مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی و دینی و پی ریختن آن در قالب آیین‌های ایرانی نوروز، مرهمی برای التیام دردها و آلام خویش یافتند و در عین حال نوروز شادی‌بخش را همچون میراثی گرانبها گرامی داشتند. بدیهی است ایرانیان پیش از آنکه در موقعیت همزمانی نوروز و سوگواری‌های مذهبی قرار گیرند، نوروز را در سوگواری‌های خانوادگی تجربه کرده‌اند و به شکلی لطیف از این برهه عبور کرده‌اند.

گفتنی است تا کنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای به صورت مستقل جشن مردگان را در گستره فرهنگ مردم ایران بررسی نکرده و مطالب مرتبط با این موضوع را باید در کتاب‌ها و مقالاتی که درخصوص گاه‌شماری‌ها و جشن‌های ایران باستان به‌ویژه فروردگان، نوروز، چهارشنبه‌سوری و پنجه‌نگاشته شده، جستجو نمود. تنها مطلب جامع در این باره، پژوهشی با عنوان «بازنمایی آیینی نوروز فاطمی در رسانه ملی» از نگارنده (آنی‌زاده، ۱۳۹۴) است که این مقاله براساس آن تالیف شده است.

۱. زیرا عید غدیرخیم در سال دهم هجری مطابق با ۲۹ حوت و روز چهارم از خیمه مستترقه بود. بنابراین اولین روز امامت آن حضرت برابر با روز اول فروردین بود. (هنری، ۱۳۷۷: ۵۱)

جشن فروردگان؛ ریشه باستانی عید مردگان

ریشه باستانی عید مردگان را در جشن فروردگان باید جستجو کرد. در اوستا بارها از فره‌وشی نام برده شده، سیزدهمین یشت اوستا، فروردین‌یشت نام دارد که از دعاها و نیایش‌های قدیمی ایران است و به دوران نیاپرستی برمی‌گردد (منشی، ۱۳۹۱: ۱۳۹) و به فرورها اختصاص دارد (فره‌وشی، ۱۳۴۶: ۴۲۶). براساس روایات دینی زرتشت، جهان در شش گاه (گاهنبار یا گهنبار) آفریده شده است (رضی، ۱۳۵۸: ۱۰۲) در گاه ششم، فره‌وشی‌های نیکوکاران به خانه‌های خود روی زمین فرو می‌آیند. (برای اطلاع بیشتر نک: صفا، بی تا: ۶۰-۶۱)

در گاه‌شماری ایران باستان، روز نوزدهم هر ماه و ماه اول هر سال خورشیدی فروردین نام دارد و به سبب توافق نام روز و ماه، جشنی برپا می‌شده که آن را فروردینگان یا به گفته ابوریحان فروردگان^۱ می‌گفته‌اند (Hodivala, 1930: 29)؛ آذرگشسب، ۱۳۵۲: ۲۲۷؛ مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۴۵؛ یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۲۸/۳؛ عقیقی، ۱۳۷۴: ۵۷۵؛ مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۵۵). اما بر سر تعداد روزهای آن جشن از پنج روز، ده روز، دوازده روز، سیزده روز تا هجده روز اختلاف نظر وجود دارد.

مهم‌ترین آیین فروردگان که در کتب مختلف تاریخی از جمله تاریخ گردیزی (۱۳۶۳: ۵۲۱)، زین‌الاحبار (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۶۶) صد در نثر و صد در بندهش (۱۹۰۹: ۲۹-۲۸)، نخبه‌الدهر فی عجایب البر و البحر (انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۷۳-۴۷۴) و آثارالباقیه (بیرونی، ۱۳۵۳: ۲۹۳) به آن اشاره شده، موضوع فراهم کردن تنعمات و غذا نهادن برای ارواح در این جشن است.

امروزه برای جشن فروردگان، خانواده‌های پارسی‌خانه را تمیز یا لااقل اتاقی را که در آن مراسم برپا می‌شود سفید می‌کنند. سبزه می‌کارند (آذرگشسب، ۱۳۵۵: ۱۶)، وسایل تازه به خانه می‌آورند (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۹۴)، در پشت بام آتش می‌افروزند و برای روشن کردن و بازگرداندن مسیر ارواح، چراغی روشن را تا صبح لب بام منزل می‌گذارند (بهار، ۱۳۷۷: ۳۴۱)، میوه‌های تازه می‌خورند و جامه‌های نو می‌پوشند و گل

❖ ۱۸ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و شربت و شیرینی در خانه می‌گذارند و نماز می‌گزارند و در خوانچه‌ای هفت‌سین می‌چینند تا چون فره‌وشی‌ها به خانه‌های خود و مساکن قدیم و میان کسان و بستگان بازگردند، جایگاه آنان پاک و خالی از آلودگی باشد. (صفا، بی‌تا: ۶۱) همچنین بر روی میز، کوزه آب و گل‌دان گل و ظرفی از آتش می‌گذارند و با چوب صندل و دیگر چوب‌های خوشبو نیرو می‌دهند و همه موظف‌اند با دستان خود چوب بر آتش بگذارند و نام درگذشتگان خانواده را برشمارند. (نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۸) همچنین اگر خانه‌ای تازه روان^۱ داشته باشد، از موبدی برای برگزاری مراسم دعوت می‌شود. (مزداپور، ۱۳۸۳: ۱۵۵) در دهه فروردگان هر کس بسته به مکنت خود کلوچه می‌پزد (منشی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). در پنج روز دوم که مقدس‌ترین روزهاست و هم جشن فصلی و کیسه به شمار می‌رود، مؤمنان زرتشتی به ترتیب یسنا و گاٹا می‌خوانند (نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۸) زرتشتیان در این روز برای روح مردگان طلب آمرزش کرده، به نیازمندان کمک مالی می‌کنند (آخته، ۱۳۸۵: ۶۶) و برای ساختن دبیرستان، آب‌انبار، پرستش‌گاه و سایر امور عمرانی پول جمع‌آوری می‌کنند (شاهرخ، ۱۳۳۷: ۷۵). همچنین همین که سپیده صبح می‌دمد، مقداری برگ آویشن را در ظرف آبی می‌ریزند و از پشت بام سرازیر می‌کنند و شاخه‌های سرو و گل و مورد و سبزه را به عنوان خداحافظی از فروهرها می‌گذارند و با دمیدن آفتاب مراسم خداحافظی از ارواح را پایان می‌دهند و جشن نوروز را شروع می‌کنند (آذرگشسب، ۱۳۵۵: ۱۶؛ برزآبادی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). زرتشتیان معتقدند در این ده روز، فره‌وشی‌ها در شادی و خوشی خانواده شریک می‌شوند. از این رو، اعمالی انجام می‌دهند تا فره‌ورها از آنها خشنود شوند و از خشنودی آنها روزی‌شان گشاده‌تر شود و لحظات غم و سنگینی در آن سال کمتر شود (رضی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). موضوع تأثیر ارواح مردگان بر سرنوشت و امور زندگان در کتاب صد در نثر و صد در بندهش (۱۹۰۹: ۲۸-۲۹) نیز منعکس شده است.

ردّ پای جشن فروردگان را در برخی جشن‌های محلی با همان کیفیت برگزاری می‌توان مشاهده کرد؛ در مازندران جشنی به نام «بیست و شش» یا «بیست و شش عید»

۱. کسی که به تازگی فوت شده است.

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم: از فروردگان تا علفه ❖ ۱۹

وجود دارد که بازمانده جشن فروردگان است و در برخی مناطق همچون قائمشهر به آن «عید مردگان» می‌گویند (شایسته‌رخ، ۱۳۹۴: ۷۶). این جشن مطابق با گاه‌شماری تبری، در بیست و ششم «نُزّه ما» یا «عید ما» یعنی نوزده ماه که برابر با ماه اسفند است، برگزار می‌شود. پوشیدن لباس نو و تبریک عید، گذاشتن سو یا مشعل بر سر مزار رفتگان و قرائت فاتحه برای آنان، انداختن سبزه به پشت بام توسط کودکان، انجام انواع بازی‌های محلی و اسب‌دوانی و کشتی از مهم‌ترین آداب این جشن به شمار می‌آید. (هنری، ۱۳۵۳: ۱۴؛ ماکویی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۱؛ بلوکباشی، ۱۳۴۵: ۸۸؛ برجیان، ۱۳۸۴: ۷۶؛ بلوکباشی، ۱۳۴۵: ۸۸؛ شایسته‌رخ، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۵). علاوه بر این جشن تبری، به اعتقاد محمدجعفر یاحقی مراسم «چراغ برات» که امروزه به صورتی اسلامی در خراسان و نواحی کویر برگزار می‌شود، بازمانده جشن فروهرهاست. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۲۵) مسلمانان نیز در «لیل‌الرغایب» یا «شب آرزوها» - شب نخستین جمعه ماه رجب - و شیعیان ایران «شب جمعه هر هفته» و «شب جمعه آخر سال» (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۶۴) و روز پیش از عید نوروز (علفه یا عرفه) به یاد مردگان و پذیرایی از ارواح آنان دعا و نیایش می‌کنند.

ارتباط جشن فروردگان با جشن‌های چهارشنبه‌سوری و نوروز

جشن آخرین چهارشنبه سال شب سوری، چهارشنبه‌سوری خوانده می‌شود. بی‌شک این جشن پس از اسلام در ایران رواج داشته است زیرا ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند و هر روزشان را مانند دوازده ماه سال به نام یکی از ایزدان، نامگذاری می‌کردند. موبد فیروز آذرگشسب یکی از آیین‌های فروردینگان رسم آتش‌افروزی در شب آخر سال است. وی نحوه ارتباط آن با جشن چهارشنبه‌سوری را مصادف شدن جشن فروردگان ایرانیان با شب چهارشنبه و دستور یکی از خلفای عباسی مبنی بر آتش‌افروزی می‌داند (آذرگشسب، ۱۳۵۵: ۱۶-۱۷) زیرا اعراب چهارشنبه را نحس و نامبارک می‌دانستند و بنابر معتقدات ایرانیان - که آتش پلیدی و اهریمن را پاک می‌کند - می‌خواستند با جشن و شادی و آتش، نحوست چهارشنبه را پاک کنند. این جشن در تاریخ بخارا، در سال ۳۵۰ هجری شمسی در زمان نوح بن منصور سامانی به وجود آمد تا براساس معتقدات

۲۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ایرانیان با آتش افروزی نحوست چهارشنبه مرتفع شود. این جشن در واقع یادبود ایرانیان از جشن فروهرها در آخرین شب پنجه بود (همان: ۱۷-۱۶؛ برزآبادی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰ و ۳۸-۳۷). هوشنگ پورکریم نیز چهارشنبه‌سوری را مرتبط با جشن باستانی فروردگان می‌داند و خانه‌تکانی، زیارت اهل قبور و خیرات و مبرات برای آنان و نیز افروختن چراغ و مشعل بر مزار درگذشتگان و همچنین همزمانی جشن چهارشنبه‌سوری با شب‌های جشن فروردگان را نشان و دلیلی مشترک از جشن فروردگان می‌داند و آیین شالاندازی را (که در آن خوراکی‌هایی با ریسمان به بالای بام کشیده می‌شود) گمانی نمادین از فرستادن خوراک برای فروهرها در جشن فروردگان تصور می‌کند (پورکریم، ۱۳۴۸: ۲۶-۲۷). البته برخی پژوهشگران نه چهارشنبه‌سوری که آغاز جشن پنجه را که با افروختن آتش همراه بود، زمینه‌ساز مبدل شدن به جشن چهارشنبه‌سوری می‌دانند. (منشی، ۱۳۹۱: ۱۴۰؛ رضی، ۱۳۵۸: ۱۲۷)

درخصوص ارتباط فروردگان با نوروز، نیز دیدگاه‌های محققان متفاوت است؛ برخی جشن‌های نوروز و فروردگان را یکی دانسته، عده‌ای آنها را دو جشن متفاوت از هم تصور کرده و برخی راهی میانه پیش گرفته‌اند و فروردگان را زمینه‌ساز پیدایش و برگزاری نوروز ذکر کرده‌اند.

ذبیح‌الله صفا جشن‌های فروردگان و نوروز را دو جشن متفاوت می‌داند و معتقد است در دوره اسلامی و پیش از آن، جشن فروردگان در پنج روز آخر اسفند و خمره دزدیده گرفته می‌شده و در کنار آن جشن نوروز هم، از آغاز فروردین و به نام دیگری غیر از فروردگان برپا می‌شده است. این پژوهشگر رسم خانه‌تکانی، پوشیدن جامه پاک و نو و به گرد سفره هفت‌سین نشستن را بازمانده جشن فروردگان می‌داند که در نزد ایرانیان مسلمان از معنی دینی خود دور شده و به صورت یک سنت دیرین باقی مانده است. (صفا، بی تا: ۶۲)

رحمان احمدی ملکی نیز با نقل روایتی از علامه قزوینی، پس فرستادن ارواح درگذشتگان به بازماندگان از جانب خداوند را در نوروز دانسته و رسم آب‌پاشی را نمودی از فرمان خداوند برای بارش باران از آسمان ذکر کرده است. (احمدی‌ملکی، ۱۳۷۸: ۱۳)

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم: از فروردگان تا علفه ❖ ۲۱

با توجه به اشاره ابوریحان درخصوص آیین سغدیان در جشن اموات می‌توان گفت فروردگان روزهای عزا و ماتم بوده، به همین علت عید نوروز که از آن مجزا بوده و بعد از آن می‌آمده نه تنها جشن آغاز سال بلکه روز شادی بزرگ بوده است. (افشارشیرازی، ۱۳۵۲: ۹۵؛ مشکور، ۱۳۷۸: ۷۶)

یحیی ذکاء نیز معتقد است، نوروز یک جشن دینی زرتشتی نیست و سابقه آن به زمان «پوریوتکیشان» (پیش‌دینان) می‌رسد ولی پس از زرتشتی شدن بخش بزرگی از مردم ایران و همگانی شدن سال‌شماری اوستایی در ایران، ماه‌های هخامنشی و اوستایی با یکدیگر، تطبیق داده شد و جشن فروردگان که در روزهای پایان سال و دهه آخر ماه اسفندارمذ برگزار می‌گردید، با جشن نوروز در آغاز ماه ادوکنیش هخامنشی یا فروردین ماه اوستایی توأم گردید و کم‌کم بوی زرتشتی به خود گرفت. (ذکاء، ۱۳۷۷: ۴۳)

در مقابل، هاشم رضی یکی از علل دینی برگزاری نوروز را گاهنبار همسپتدم یا جشن آفرینش انسان و گرامیداشت ارواح طیبه نیاکان درگذشته می‌داند (رضی، ۱۳۵۸: ۱۰۳؛ رضی، ۱۳۸۹: ۹۶) و با ذکر دلایلی جشن فروردگان را جزو عید نوروز می‌داند. (نک: رضی، ۱۳۵۸: ۱۲۶)

اقدس افشار شیرازی نیز مبنای جشن فروردگان را معتقدات دیرین آریایی پیش از زرتشت می‌داند که زمینه اصلی و ابتدایی نوروز را فراهم آورده است. (افشارشیرازی، ۱۳۵۲: ۹۱-۹۲)

جلوه‌های مختلف اعیاد مردگان در فرهنگ مردم ایران

بازگشت روان‌ها پس از مرگ به جهان مینو، در اعتقادات اسلامی نیز وجود دارد. در اسلام تأکید شده، هر گاه مسلمانی خیر درگذشت انسانی را شنید، این آیه را به زبان بیاورد: «انا لله و انا الیه راجعون» (هنری، ۱۳۵۳: ۱۳). پس از اسلام، زیارت اهل قبور در چهارشنبه آخر سال مستحب شمرده شد و رفتن به مزار مردگان در جمعه آخر سال، سنتی اسلامی به حساب آمد. از این رو، عامه مردم شب آخر سال را «شب عرفه» (منشی، ۱۳۹۱: ۱۳۹) «جمعه نزدیکان»، «شب خیرات» و «جمعه برات» می‌نامند (شایسته‌رخ، ۱۳۹۰: ۶۸) و مراسمی به یاد روان درگذشتگان انجام می‌دهند. شباهت‌های

۲۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بسیاری میان این مراسم و جشن فروردگان می‌توان یافت (برزآبادی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۶). البته به نظر نگارنده در اغلب نقاط ایران، شب پیش از عید نوروز، «شب عرفه» یا «علفه» نامیده می‌شود. لرستانی‌ها شب پیش از عید نوروز به یاد رفتگان و شادی روح آنها حلوا می‌پزند و هنگام پختن به نیت هر شخص در گذشته، یک مشت آرد در روغن می‌ریزند که این رسم یادآور رسم «نام گِرهَن» است (فروه‌وشی، ۱۳۴۶: ۴۲۹). این جشن در مناطق لکنشین لرستان «عید مردیل»^۱ یا «آلفه» خوانده می‌شود. در این روز نزدیک غروب به گورستان می‌روند و پس از قرائت فاتحه به خانه برمی‌گردند و به نیت درگذشتگان، خوراکی با رمی‌گذارند و سعی می‌کنند همان خوراکی‌هایی را که متوفا در زمان حیاتش دوست داشته بر سر سفره بگذارند. پس از صرف خوراکی و قرائت فاتحه برای درگذشتگان جمع حاضر و مردگان بی‌وارث، هر یک از حضار به هنگام قرائت فاتحه، دست خود را روی کاسه‌های خالی غذا می‌گذارند و معتقدند مردگان بر این کار آنها نظارت دارند (عسکری عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۷). مردم شیرخان طبرس نیز نزدیک‌ترین جمعه به عید نوروز را «جمعه نزدیکان» می‌نامند تا فرصتی باشد برای قرائت فاتحه بر سر مزار نزدیکان و خویشانی که دار دنیا را وداع گفته‌اند. زنان اسفرجان اصفهان نیز شب جمعه آخر سال را «شب خیرات اموات» می‌نامند و با نثار کاسه‌های پر از آب و گل سرخ، قبور اموات خود را مطهر و معطر می‌کنند (شایسته‌رخ، ۱۳۹۰: ۶۸ - ۶۹). مردم شمیران تهران در گذشته در جمعه آخر سال، روی پرچین خانه‌های خود دانه‌های ارزن می‌ریختند زیرا معتقد بودند اموات در این روز در هیئت پرنندگان به خانه‌های خود بازمی‌گردند و امور زندگی و اعمال خانواده خود را مشاهده می‌کنند (شمس، تهران، ۱۳۹۳). اهالی ظفرآباد فارس نیز یک روز پیش از عرفه، خانه‌تکانی می‌کنند، زنان حلوی آرد و برنج یا حلوی خرما می‌پزند و همراه با مردان در سحرگاه روز عرفه بر سر مزار درگذشتگان سبزه می‌گذارند، شمع می‌افروزند و حلوا خیرات می‌کنند و بر مزار کسانی که در سال گذشته فوت شده‌اند، فاتحه می‌خوانند و به بازماندگانشان تسلیت می‌گویند (فقیری، ۱۳۸۲: ۶۹ - ۷۱). اهالی ایبانه هم در روز عرفه برای آمرزش

1. ?eide merdeyal

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه ❖ ۲۲

مردگان، آتش کاشکاو^۱ بار می‌گذارند. پختن این آتش در ایبانه در گذشته بر عهده زن حمامی بود و دیگر خانواده‌ها، مواد آتش را در اختیار او قرار می‌دادند. این آتش به همین نیت در پیش از عید فطر و یا عید نوروز نیز پخته می‌شود (نظری داشلی برون و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۹۸). خانواده‌هایی هم که در طول سال عزیزی از دست داده‌اند، ملزم به پخت این آتش هستند و آن را به همراه شیر، پنیر، پالیویا^۲ (فالوده)، «واتاتاله»^۳ (برگه زردآلوی خیس خورده) یا جای از میهمان‌ها پذیرایی می‌کنند (همان: ۶۰۳). روز عرفه در خراسان به «روز بی‌بی حور» معروف است و این روز را «روز مردگان» می‌دانند و بر این باورند که روان‌های مردگان آزادند تا این روز را نزد کسان خود سر کنند. در این روز مردم روی بام‌ها فانوس می‌گذارند، آتش روشن می‌کنند و چراغ‌های خانه‌ها را زودتر روشن می‌کنند و آن را تا سپیده‌دم روشن نگه می‌دارند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۶۴). اهالی انارک نائین هم روز علفه را در اصطلاح برای درگذشتگان خود «سال» می‌گیرند؛ به این شکل که خانواده‌های عزادار پرچم سیاهی بر سر در خانه می‌زنند، جلو خانه را آب و جارو می‌کنند و چند نفر از مردان خانه جلوی در منزل می‌ایستند و به کسانی که برای تسلیت آمده‌اند احترام می‌گذارند. در داخل یکی از اتاق‌های منزل سفره‌ای می‌اندازند و در آن شیرینی، انجیر، خرما و نقل می‌چینند و افرادی که وارد منزل می‌شوند دور این سفره می‌نشینند. اگر متوفا پیر باشد از شیرینی استفاده می‌کنند ولی اگر جوان باشد به شیرینی‌های داخل سفره دست نمی‌زنند، یک نفر از اهل منزل گلاب روی مهمانان می‌پاشد، ساعت یازده هر چه از سفره باقی مانده باشد بر سر مزار می‌برند و خیرات می‌کنند و پس از بازگشت به خانه به این نیت که گرد و غبار غم را بزدایند، حتماً دست و صورت خود را می‌شویند (مختاری، نایین، ۱۳۶۷). اهالی چرمهین لنجان اصفهان هم صبح روز عرفه به صحرا می‌روند و سبزه، گندم و گل‌های صحرايي می‌چینند و به سر مزار اموات خود می‌برند و معتقدند با این کار روح مردگان شاد می‌شود و پس از دعا به خانه بازمی‌گردند و همه لوازم را برای پذیرایی از مهمانان آماده

1. Kā kvā

2. pālyuā

3. ovtātālae

۲۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می‌کنند (شهیدی، اصفهان، ۱۳۴۸). در روستای گنبد ملایر در روز عرفه نزدیک به غروب آفتاب، ریش سفیدان آبادی برای شرکت دادن صاحبان عزا در جشن عید به منزل بازماندگان می‌روند و از آنها می‌خواهند پلوی عید خود را بار بگذارند (مرادی، ملایر، ۱۳۵۰). اهالی کیلان دماوند یک شب مانده به عید نوروز را «شب عید مرده» می‌نامند. در این شب برای شادی روح اموات مراسم دعا و خیرات برگزار می‌شود؛ یک ساعت مانده به غروب آفتاب، تمام مردم سر مزار می‌روند و در آنجا خرما، حلوا و شکرپنیر خیرات می‌کنند و هر کس برای اموات طایفه خود دعا و فاتحه می‌خواند، بعد دسته‌جمعی زیارت اهل قبور می‌خوانند و پس از فاتحه به خانه خود باز می‌گردند و برای آماده کردن غذا و بردن بر سر گذر آماده می‌شوند. در هنگام اذان مغرب هر کسی بنا به استطاعت خود ته‌چین پلو یا پلو خورش، حلوا و شیربرنج، کباب شامی، تخم‌مرغ و خرما و پنیر و نان خانگی یا پلو و خورش جوز، خورش قیمة، خورش فسنجان، نان جوز و حلوا بو، نان تافتون، نان توتک در سینی می‌گذارد و بر سر گذر یا در مسجد محل پخش می‌کند. ابتدا همگی سینی‌های خود را بر زمین می‌گذارند و پس از خواندن نماز و قرائت قرآن و فاتحه برای درگذشتگان و طلب آمرزش برای ایشان در آنجا (سرگذر یا مسجد) با مستحقان دور سینی می‌نشینند، سپس روحانی شروع به خواندن دعا می‌کند و بعد شروع به خوردن غذا می‌کنند و هر چه از غذا بماند بین فقرا تقسیم می‌کنند و باقی‌مانده غذا را به منزل برنمی‌گردانند (مهدی‌زاده، دماوند، ۱۳۴۶). در خور به نیت خرمی روح درگذشتگان نزدیک به عید سبزه می‌کارند و شب‌های جمعه در آن آب می‌ریزند. روز پیش از نوروز در این منطقه «روز عرفه» یا «روز بی‌بی حور» نام دارد و برای مرده عید می‌گیرند و برای او قرآن و دعا می‌خوانند. مردان قروه نیز در آخرین جمعه سال، نان روغنی می‌پزند و با خود به گورستان می‌برند. نان‌های روغنی را دلاک بین حاضران خیرات می‌کند. پس از ذکر فاتحه، حضار چوپان، گاوبان، دشتبان، باغبان، میراب، حمامی، سلمانی و نجار را برای سال آینده انتخاب می‌کنند (هنری، ۱۳۵۳: ۱۶). در قم نیز زنان در روزه الفه به صحرا و گلگشت می‌روند و تا غروب می‌مانند و سبزه‌های تازه روئیده را گره می‌زنند و هنگام غروب به قبرستان می‌روند و فاتحه می‌خوانند (جعفرزاده، قم، ۱۳۹۳). غلامحسین ساعدی نیز توصیف کاملی از عید عرفه

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم: از فروردگان تا علفه ❖ ۲۵

روستای اهل حق نشین ایلیخچی تبریز ارائه کرده است که در آن درویش در ده می ماندند و دالان خانه مردشدها را آذین می بستند و قصیده خوانی و مدح علی می خواندند. زن ها در دره ای بیرون از ده می رقصیدند و بادام بازی می کردند و در زیارتگاه شمع و در قبرستان آتش روشن می کردند و عده ای از مردان هم ضمن شادی، بیرون از ده، اسب سواری می کردند. (ساعدی، ۱۳۵۷: ۱۲۷-۱۲۸)

در برخی از مناطق ایران، شب های بیست و یکم، بیست و سوم و بیست و هفتم و نیز آخرین چهارشنبه، آخرین جمعه و آخرین شب ماه مبارک رمضان عید مردگان است و به خیرات برای مردگان اختصاص دارد. به طور مثال در تربت جام آخرین شب ماه مبارک رمضان به «آلفه» موسوم است، در این شب مردم حلوای نذری می پزند و به مسجد می برند و به نیت اموات میان نمازگزاران پخش می کنند. اهالی سراوان بلوچستان نیز شب بیست و هفتم ماه رمضان را در زبان محلی «مرده شام» می گویند و در این شب برای شادی روح اموات، غذایی به نام «پاتیا» تهیه می کنند. مردم نایین عصر آخرین چهارشنبه ماه مبارک رمضان را عید مردگان می دانند. برخی آش و متمولان، برنج می پزند و با حلوا، خرما و نان زرد در سینی می گذارند و به امامزاده یا قبرستان می برند. در شیراز شب های شهادت حضرت علی علیه السلام مردم برای امواتشان خرما خیرات می کنند. مردم ایزدخواست در جمعه آخر ماه رمضان ته حلوا، خرمانیه و حلوای آماج تهیه می کنند و به نیت اموات بین فقرا و نیازمندان توزیع می کنند. در شب جمعه آخر ماه مبارک زنان مازندرانی «آش خیر» برای امواتشان پخش می کنند. در ترکمن صحرا دو روز قبل از عید فطر (۲۸ رمضان) نان روغنی مخصوصی به نام «گچی قولان» و «چاواتی» می پزند و برای مردگان خود بین همسایه ها پخش می کنند. مردم بیجار کردستان نیز در شب های قدر برای آمرزش اموات خود خرما، شکرپنیر و نان روغنی به نام بُرساق و آش پُرشیکه یا (آش آماج) خیرات می کنند و مقداری از آن را به نیت تبرک برای گشودن آخرین روزه ماه رمضان نگه می دارند. (شعبانی، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۷)

به جز «عید علفه» و ایام خاص ماه مبارک رمضان در نزد ایرانیان مسلمان، شب چهارشنبه، شب پنجشنبه، شب جمعه، صبح عید نوروز، آخرین جمعه سال و نیز مجالس ترحیم (هفتم، چهلم، سالگرد و ...) (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۹۵) ایام دیگری چون آخرین

۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

چهارشنبه ماه صفر و تمام ماه صفر به خیرات برای بازماندگان اختصاص دارد. از جمله آنکه: مسلمانان یزد مانند زرتشتیان این دیار در روز هفتم، چهلم و حتی سال در گذشته، سورک می‌پزند تا بوی حاصل از پختن این نان روغنی، در شب پنجشنبه - که روح مردگان آزادند - به آنها برسد (همان: ۱۵۱). مردان روستایی آلتن‌کش طارم نیز در صبح اول نوروز، سفره‌ای از نان، حلوا، عسل و کوکو پهن می‌کنند و پس از صرف صبحانه، باقی‌مانده آن را بین فقرا تقسیم می‌کنند. مردم فرخ‌شهر نیز در همین روز مانند اغلب نقاط ایران روی مزار رفتگان سبزه می‌گذارند، گلاب می‌پاشند، اسپند دود می‌کنند، روی قبرها آب می‌ریزند و فاتحه می‌خوانند (ماکویی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۲). در هر مورد از توابع بخش صحرای باغ شهرستان لارستان علاوه بر جمعه آخر سال، در آخرین چهارشنبه ماه صفر، مراسم بزرگداشت مردگان برگزار می‌شود. در این روز به فقرا برنج و خرما صدقه می‌دهند. به زیارت امامزاده می‌روند و در آنجا آش می‌پزند (هنری، ۱۳۵۳: ۱۵). اهالی شاهرود سمنان نیز ماه رجب را «ماه بُرات» و «ماه مردگان» می‌دانند و در این ماه به صورت ویژه برای مردگان خیرات می‌کنند. (رحمتی، شاهرود، ۱۳۹۳)

علاوه بر آیین‌ها، رد پای جشن مردگان و نکوداشت ارواح درگذشتگان را در باورهای مردم مناطق مختلف نیز می‌توان مشاهده نمود. از جمله آنکه کردها معتقدند هر هفته شب‌های جمعه، برای ثواب و شادی روح مردگان باید چراغ‌ها را تا بامداد روشن نگه داشت همچنین افروختن شمع در سقاخانه‌ها و مساجد را ثوابی بزرگ می‌دانند (نویسندگان، ۱۳۲۴: ۸۶). اهالی خوی نیز بر این باورند که انسان در حال احتضار زمانی که روان از جسمش جدا می‌شود، زاری می‌کند و این صداها را تنها حیوانات خانگی متوجه می‌شوند. آنگاه روح تا هفت شبانه‌روز بر بالای خانه می‌ماند و نگران بازماندگان است. سرانجام در روز چهلم به جهان جاوید می‌شتابد از این رو، مردم برای رضایت روح درگذشته تا روز هفتم سوگواری می‌کنند و تا چهلم از خانه بیرون نمی‌روند و در تمام اعیاد یادبود می‌گیرند (هنری، ۱۳۵۳: ۱۴). یزدی‌ها نیز معتقدند با افروختن آتش در شب عید گزندگی هوا و سوزش سرمای زمستانی کم می‌شود (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۹۵). خراسانی‌ها هم معتقدند روح مردگان به جز شب‌های جمعه در ایام نوروز آزادند. از این رو، از چند روز مانده به نوروز برای آنان مشک و

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه ❖ ۲۷

عنبر می‌سوزانند و در هر اتاق چراغ و شمع روشن می‌کنند. مردمان ایل کلهر نیز در یکی از روزهای ۲۶ تا ۲۸ اسفند به گورستان می‌روند. زن‌ها بر روی گورها آب می‌ریزند و کته برنج و شیربرنج بین مردم تقسیم می‌کنند. زن‌هایی که بچه‌ای را در طول سال از دست داده‌اند، به بچه‌ها تخم مرغ رنگ کرده می‌دهند. خانواده‌هایی نیز که عزیزی از دست داده‌اند، نان نذری و خرماي سرخ شده خیرات می‌کنند. (هنری، ۱۳۵۳: ۱۵)

بیرون آوردن از عزا؛ همراهی خانواده‌های داغ‌دیده در نوروز

مرگ همواره از مسائلی است که از ابتدا انسان با آن روبه‌رو بوده و تأثیرات گوناگونی به لحاظ روحی و روانی بر انسان گذارده است. انسان‌ها در مسیر زندگی، بارها و بارها عامل مرگ را در از دست دادن عزیزانشان تجربه کرده‌اند. در فرهنگ عامه، اعیاد و شادی‌ها و بخصوص عید بزرگ نوروز برای دمیدن روح امید و کم کردن آسیب‌های ناشی از مصیبت‌ها بوده است و این دمیدن روح امید در هر منطقه‌ای با آیین‌های متفاوتی صورت پذیرفته است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود:

تعویض لباس: جامه سیاه در اغلب مناطق ایران نشانه عزاست و متداول‌ترین شیوه بیرون آوردن از عزا، از تن درآوردن لباس سیاه از تن بازماندگان است و این آیین در مناطق ایران شکل‌های گوناگونی دارد.

در قره‌میر اصفهان ریش سفیدان آبادی برای اشخاص عزیز از دست داده، لباس سفید می‌بندند و یاس (لباس عزا) او را برمی‌داشتند و می‌گفتند هیچ کس نباید با یاس (لباس عزا) داخل سال نو شود و نباید سال نو در حالی که افراد عزادار هستند تحویل شود. (همتی قراچه مشقایی، اصفهان، ۱۳۵۵)

تعویض لباس سیاه در مناطق مختلف ایران به صورت‌های گوناگون دیده می‌شود. در بسیاری از مناطق برای کلیه اعضای خانواده لباس نو می‌گیرند. در بعضی دیگر تنها برای بزرگ خانواده و به اصطلاح صاحب عزا لباس سفید گرفته می‌شود و در برخی از مناطق از جمله واران محلات، چارقد سفید رنگ ممکن است نشانه‌ای برای بیرون آمدن از عزا باشد. آنچه در این مراسم جلب نظر می‌کند، حضور بزرگان و ریش سفیدان بخصوص سادات، روحانیون و کدخدایان در جلوداری این آیین است.

حمام بردن و خضاب گرفتن: حمام و نظافت از دیگر نشانه‌های زندگی و طراوت و شادابی است و یکی از راه‌های زدودن غم و دلمردگی از بازماندگان است. در کیلان دماوند سرشناسان روستا برای همراه کردن خانواده‌هایی که در آن سال عزیزی را از دست داده بودند، خانواده‌های عزادار را به حمام می‌بردند و پس از استحمام برای آنها حنا می‌بستند و پس از صرف چای و شیرینی و میوه به منازل خود باز می‌گشتند و در مراسم عید شرکت می‌کردند. این مراسم در طول سال معمولاً بعد از چهل‌م در گذشته اجرا می‌شد. (خان‌زادی، دماوند، ۱۳۶۵)

در فرخ‌شهر چهارمحال و بختیاری خانواده‌های سوگوار در شب عید از حنا بستن خودداری می‌کردند مگر اینکه چند نفر از بزرگ‌ترها به منزل ایشان می‌رفتند و آنها را به حمام می‌بردند و پس از اصلاح سر و صورت ایشان، به دست و ریش آنها حنا می‌بستند و این گونه آنها را از عزا بیرون می‌آوردند. (ثابت، فرخ‌شهر، ۱۳۵۰)

دعوت به شام یا نهار: برخلاف امروز که صاحب عزا باید میزبان کسانی باشد که برای تسلیت و تعزیت به حضور می‌رسند، پیشینیان براساس توصیه ائمه اطهار علیهم‌السلام همواره مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا را تا چند روز به دعوت می‌گرفتند تا کم‌کم رنج دوری از عزیزان از دست رفته را بکاهند. همین شیوه، یکی دیگر از راه‌های بیرون آوردن از عزای درگذشته بوده است.

در ابهر خویشان و اقربای خانواده مصیبت‌دیده، هر یک مجمعه‌ای شام درست می‌کردند و به خانه صاحب عزا می‌بردند و همراه با ایشان شام عید را صرف می‌کردند و پس از قرائت فاتحه به صاحب‌خانه مبارک‌باد می‌گفتند و صبح روز عید هم با برپایی مراسم عید، خانواده از سوگ بیرون می‌آمد. (نظامی، ابهر، ۱۳۵۵)

اهالی ده ورگوران نطنز نیز پس از تحویل سال، خانواده‌های مصیبت‌دیده را برای نهار یا شام دعوت می‌کردند و بدین گونه در غم آنها شریک می‌شدند. (توکلی، نطنز، ۱۳۶۵)

خانه تکانی: زدودن غبار غم و عزا از جامه و در و دیوار مصیبت‌دیدگان راهی است که اقوام و خویشان را شریک غم بازماندگان می‌کند و صاحبان عزا را به زندگی بازمی‌گرداند. این عمل پسندیده نیز از توصیه‌های ائمه است که مردم به نیکی آن را

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه ❖ ۲۹

کاربردی و عملیاتی نموده‌اند. آنچنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شستن لباس، غم و غصه انسان را برطرف می‌کند.» (پویا، ۱۳۷۴: ۴۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۷۳: ۱۵۸)

در فارسان شهرکرد اگر چهل روز از درگذشت متوفی می‌گذشت، خانواده درگذشته عید می‌گرفتند ولی پیش از چهلم مجاز به گرفتن عید نبودند. برای عید گرفتن، زنانی از اقوام خانواده‌های سوگوار، مقداری صابون و لوازم شستشو تهیه می‌کردند و به خانه صاحب عزا می‌رفتند، لباس‌های آنها را می‌شستند، اتاق‌ها را تمیز می‌کردند و شب هنگام به منزل خود بازمی‌گشتند. (نادری، شهرکرد، ۱۳۵۵)

در فیروزکوه خانواده‌های متوفی، عید را جشن نمی‌گرفتند، خانه‌تکانی نمی‌کردند و تعمیرات منازل را انجام نمی‌دادند. اهالی برای شریک کردن آنها در شادی عید، مقداری گل سفید یا گیج به خانه مصیبت‌دیده می‌بردند و منزل آنها را سفیدکاری می‌کردند و با نو کردن دیوارها، آنها را به جشن دعوت می‌کردند. (بی‌نام، فیروزکوه، ۱۳۵۴)

افروختن آتش و روشن کردن اجاق خانه: ایرانیان باستان، نور را مظهر ایزد و خورشید را منبع نور و روشنایی می‌دانستند، از این رو، نور خورشید در اندیشه ایرانیان همواره محترم شمرده می‌شد. به هنگام افول خورشید، آتش با روشنایی و گرمایش به جای خورشید همگان را به گرد خورشید درمی‌آورد. از این رو، آتش وجهی همگانی داشت. در خور آتش را «آیر» (هم ریشه آذر) و دید و بازدیدهای شبانه را «آیرون» و در یزد همین شب‌نشینی‌های شبانه را «آتشون» می‌نامند. پس از آنجا که آتش در دلگرمی مجالس عادی مردم جایگاهی داشته، بدیهی است که در جشن‌ها و مراسم خاص، رفعت بالاتری داشته باشد؛ از آن جمله است که چهارشنبه‌های آخر سال و چهارشنبه آخر ماه صفر، بر بام‌ها و شب‌های نوروز بر درگاه خانه‌ها آتش روشن می‌کردند (هنری، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۴). بنابراین، افروختن آتش یکی دیگر از راه‌های سوزاندن غم و دعوت به شادی و نور و زندگی است و بالعکس خاموش کردن آن، نشان مرگ و غم است. به همین دلیل صاحبان عزا اجاق خانه‌شان را به هنگام از دست دادن عزیز خاموش می‌کردند. در شیرخان سوادکوه مازندران در شب عید برای بیرون آوردن صاحبان مصیبت از غم و عزا، چند نفر از ریش‌سفیدان به همراه همسران خود به خانه‌های سوگوار می‌رفتند و ضمن تسلیت و دلداری، زن‌ها اجاق خانه را روشن می‌کردند و

۳۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شروع به پخت برنج می‌کردند. همچنین نزدیک‌ترین همسایه صاحب عزا مقداری هیزم و خار و خاشاک به پشت بام خانه عزا می‌برد و با روشن کردن آتش آنها را در شادی چهارشنبه‌سوری شریک می‌کرد (مرادی، سوادکوه، ۱۳۵۰). در قریه ماه‌نشان زنجان در شب عید همه همسایه‌ها و خویشان به پشت بام خانه فرد متوفی می‌رفتند و روی پشت بام خانه او آتش روشن می‌کردند و آن خانواده را در شادی و سرور سهیم می‌کردند. (خلیلی، زنجان، ۱۳۵۰)

در مَهِمَلَه همدان نیز ریش سفیدان پس از برپا کردن آتش بر بام خانه صاحب عزا، مقداری غذای شب عید برای خانواده مصیبت دیده می‌بردند. (بهره‌ور، همدان، ۱۳۵۴)

در بالاچوب قهرمانشهر، بزرگ ده و کسانی که تمکن مالی داشتند در شب عید برای خانواده‌های عزادار یک مجمعه بزرگ حاوی یک جلد قرآن، سبزی، چند تخم مرغ رنگ کرده، چند بشقاب شیرینی و یک چراغ روشن می‌بردند و ضمن دلداری، اندکی می‌نشستند و به منزل برمی‌گشتند. (حیدریان، قهرمانشهر، ۱۳۴۷)

به نظر می‌رسد روشن کردن اجاق، افروختن آتش بر بام صاحب عزا و بردن یک فانوس روشن برای خانواده سوگوار نمی‌تواند بی‌ارتباط با «فرور» یا «فروهر»^۱ باشد. زیرا در باور عامیانه روح درگذشته در شب‌های نخست بالای سر خانه و خانواده و ناظر بر اعمال ایشان است. پس از طرفی از آنجا که ایرانیان در شب سال نو برای استقبال از ارواح مردگان بر سر گذرها و بر بام‌ها آتش می‌افروختند و از بامداد تا دیر هنگام چراغ خانه‌ها را برای شادی روح درگذشتگان روشن نگه می‌داشتند، این روشنایی و آتش‌افروزی نیز ممکن است دلیلی بر ارتباط این موضوع با «فروردگان» باشد چه هنوز هم در روستاهای ایران وقتی کسی فوت می‌کند تا سه شبانه‌روز بر نقطه‌ای که در آنجا مرده و در «مرده شورخانه» و بر گور درگذشته چراغ می‌گذارند. (هنری، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

نوعید: نوعید فراگیرترین رسم خانواده‌های مصیبت دیده است که معمولاً در صبح اولین عید (نوروز، غدیر، قربان، فطر و ...) بعد از درگذشت متوفی برگزار می‌شود.

۱. فرور یا فروهر نیرویی است که از پیش اهورامزدا می‌آید و پس از مرگ بدن به پیش او بازمی‌گردد.

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم: از فروردگان تا علفه ❖ ۳۱

نوعید معمولاً در خانه صاحب عزا یا مسجد برگزار می‌شود و در واقع رسمی ترین آیین بیرون آمدن از عزاست که کیفیت برگزاری آن در مناطق مختلف به گونه‌های گوناگونی برگزار می‌شود. در فرخ شهر چهارمحال و بختیاری در این روز، خانواده‌های سوگوار هر کدام در گوشه‌ای از مسجد قالی پهن می‌کردند. رحل و قرآن را روی سفره قرار می‌دادند و گلاب و سبزه و آینه و مقداری شربت و شیرینی روی آن می‌چیدند و مردم دسته‌دسته به مساجد می‌آمدند و در مراسم شرکت می‌کردند و بعد به مجلس دیگری می‌رفتند. چنانچه در مساجد مکانی برای اجرای این رسم نبود، آن را بر سر مزار اموات برگزار می‌کردند. افرادی که سال پیش این مراسم را برگزار کرده بودند، صبح روز عید قبل از برآمدن آفتاب به قبرستان می‌رفتند و روی قبر اموات سبزه می‌گذاشتند و اسفند دود می‌کردند و پس از قرائت فاتحه به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. (ثابت، فرخ شهر، ۱۳۵۰)

در دستجرده گلپایگان خانواده‌های سوگوار در این روز آیین «عید ور» را برپا می‌کردند. در این رسم تمام اهالی ده به منزل صاحب عزا می‌رفتند، دلاک (سلمانی) آبادی یک شیشه گلاب به دست می‌گرفت و در دست هر یک از مهمانان چند قطره می‌ریخت، همگی فاتحه می‌خواندند و برای آمرزش روح متوفی دعا می‌کردند و آنجا را ترک می‌کردند. (احمدی، گلپایگان، ۱۳۵۰)

مراسم نوعید را در بندر گناوه «سر سال» می‌گویند. در بندر گناوه خانواده‌های متوفی ریش‌سفیدان و مستمندان را برای نهار دعوت می‌کردند. در این مراسم شرکت‌کنندگان لباس نو نمی‌پوشیدند و با همان لباس‌های معمول در مراسم «سر سال» شرکت می‌کردند و بازماندگان هم سفره عید نمی‌چیدند و لباس نو نمی‌پوشیدند و در روز بعد از عید یکی از اقوام یا همسایه‌ها با خرید و اهدای لباس نو، لباس سیاه را از تن صاحب عزا بیرون می‌آوردند (زیارتی، بندر گناوه، ۱۳۵۰). در سیرجان نیز اگر نوعید به نوزاد می‌رسید، «عید اول میت» نامیده می‌شد و در این روز اقوام با لباس مشکی نزد بازماندگان می‌رفتند. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)

خانواده‌های عزادار در تربت حیدریه روز عید در خانه خود می‌نشستند و به جای شیرینی، نقل و خرما در سفره عید می‌گذاشتند و مردم دسته دسته به خانه آنها می‌رفتند و سرسلامتی می‌دادند. (درخشان، تربت حیدریه، ۱۳۴۹)

۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

اهالی شاه‌آباد ماکو بعد از ظهر روز عید به خانه‌های صاحبان عزا می‌رفتند و بعد از قرائت فاتحه، از خرمایی که روی یک سفره سیاه پهن شده بود، می‌خوردند و بعد از دلداری دادن خانواده متوفی، به خانه خود بازمی‌گشتند. (حرمتی، ماکو، ۱۳۵۱)

در محمدیه نایین در خانه‌های صاحبان سوگ در روز عید مجلس قرآن‌خوانی برپا می‌شد و افراد هنگام رسیدن به آنجا مشغول قرائت قرآن و نثار فاتحه به روح متوفی می‌شدند. (قربانی، محمدیه، ۱۳۵۲)

اهالی قریه آلتین‌کش طارم در اولین روز عید دسته‌جمعی به جلوی خانه صاحب عزا می‌رفتند و با دعای روحانی، همگی حمد و سوره می‌خواندند و به صاحب‌خانه سرسلامتی می‌دادند (قریب، طارم، ۱۳۴۸). در ده نیماور زنجان هم با نقل بیدمشک و گلاب از مهمانان پذیرایی می‌شد. (حسینی، زنجان، ۱۳۵۴)

مردم کهک قم هم اولین عید بعد از فوت در گذشته را به شرط آنکه چهل روز از آن گذشته باشد، «عید نشستن مرده» می‌گویند. در این روز صاحب عزا در خانه می‌ماند و از مهمان‌ها با حلوا و خرما و شربت پذیرایی می‌کند (جعفرزاده، قم، ۱۳۹۳). در اردبیل عید صاحب عزا را قارچ‌شنبه (چهارشنبه سیاه) می‌نامند. روز چهارشنبه آخر سال، اهل محل دسته دسته به دیدار خانواده متوفی می‌روند و برای بازماندگان طلب بقای عمر می‌کنند و از آنان می‌خواهند لباس عزا از تن درآورند و مانند بقیه شادی کنند. فامیل نزدیک با همسایه‌ها قبل از اجرای مراسم چهارشنبه‌سوری ابتدا در خانه شخص فوت شده آتش روشن می‌کنند و از اهل خانه می‌خواهند تا برای شادی روح در گذشته از روی آتش بپرند (علایی، ۱۳۸۸: ۵۹). مردم گیلان نیز اگر تحویل سال پس از زمان خوردن شام باشد، در اتاق دیگری به جز آن جا که سفره نوروزی گسترده است، شام می‌خورند و افراد خانواده هر یک لقمه‌ای از غذای خود را در بشقاب باقی می‌گذارند و بی‌آنکه سفره را برچینند اتاق را ترک می‌کنند و بر این باورند که ارواح درگذشتگان (چهارشنبه‌خاتون) به دیدار خانواده‌ها می‌آیند و دعای خیرشان را به سوی خود جلب می‌کنند. از این رو، در شب تحویل سال و یا ساعتی پیش از آن در تمام اتاق‌ها، طویله‌ها، انبارها، لانه ماکیان و تلمبارها را می‌گشایند تا ارواح خانواده مایملک آنان را متبرک کنند. (محمدی می‌خوش، ۱۳۸۸: ۵۶)

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه ❖ ۳۳

پذیرایی و سفره‌آرایی خانواده‌های سوگوار: تقریباً در تمامی نقاط ایران خانواده‌های عزادار نخستین خانواده‌هایی هستند که مورد بازدید و دل‌داری اقوام و همسایگان و خویشان قرار می‌گیرند و در این مورد کوچک و بزرگی تقریباً جایی ندارد. فقط در بعضی مناطق، خانواده‌ها ابتدا به خانه سادات، روحانی محل، کدخدا و بزرگ آبادی می‌روند و پس از همراه کردن آنها همگی به دیدار خانواده‌های سوگوار می‌روند. در این گونه بازدیدها، دیدار فرد به فرد معمول نیست و معمولاً دسته‌جمعی صورت می‌گیرد. خانواده‌های عزادار نیز به گونه‌ای ظریف و پرمعنا آن طور که بوی نوروز و طعم تلخ سوگ را توأمان داشته باشد، از مهمانان پذیرایی می‌کنند. از بررسی نوع پذیرایی و خوراک می‌توان به ذائقه و نگاه مردم مناطق مختلف پی‌برد. در بروجرد خانواده‌های سوگوار با نوعی شیرینی تلخ به نام قوت^۱ از مهمانان پذیرایی می‌کردند. در نصرآباد الیگودرز خانواده‌های عزیز از دست داده شیرینی جلوی مهمانان نمی‌گذاشتند و به تعارف چای اکتفا می‌کردند (قاسمی، الیگودرز، ۱۳۵۴). در ولمرز تنکابن نیز پذیرایی تنها با چای یا قهوه و نان قندی و خرما بر روی سینی انجام می‌گرفت. (صالحی، تنکابن، ۱۳۵۰)

خانواده‌های صاحب عزا در ایبانه نیز در شب عید مقداری پالوده^۲ درست می‌کردند و به جای آجیل با نان و نمک و پالوده از مهمانان پذیرایی می‌کردند. (سلیمانی، ایبانه، ۱۳۵۰)

در قریه برون فردوس خراسان جنوبی خانواده‌های عزادار، سفره عید پهن نمی‌کردند و تنها در روز عرفه سفره می‌گشادند و به جای شیرینی به نشانه تلخ‌کامی، نان تافتون، ماست، مربا، قهوه و گلاب سر سفره می‌گذاشتند. (میربرونی، فردوس، ۱۳۵۰)

در نورالدین محله تنکابن خانواده‌های مصیبت‌دیده روز عید، سفره نان و پنیر و خرما پهن می‌کردند و در ایام نوروز به جایی نمی‌رفتند و در خانه خود می‌ماندند. (نیکدوست، تنکابن، ۱۳۵۰)

1. qeowt

۲. از مقداری برف و مقداری شیره سیب درست می‌شود.

۳۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

سفره آرایی خانواده‌های سوگوار سبزواری به این قرار بود که شیرینی‌های معمول عید را در سفره نمی‌گذاشتند بلکه فقط نقل و تخمه کدو و نان و شیره انگور در سفره قرار می‌دادند. (برآبادی، سبزوار، ۱۳۴۷)

خانواده‌های عزادار در زیرآب سوادکوه نیز در سفره عید تنها نان خشک و خرما می‌گذاشتند (زمان‌نژاد، سوادکوه، ۱۳۵۵). در اسکی محله آمل، خانواده‌های عزادار در ایام نوروز با چای و نان خشک از مهمانان پذیرایی می‌کردند (فلاح، آمل، ۱۳۴۸). در عالیجنگل آمل خانواده‌های صاحب‌عزا در ایام نوروز سفره عید پهن نمی‌کردند بلکه برای پذیرایی مهمانان فقط نان خشک و نان معمولی در داخل سینی قرار می‌دادند. (نائیجی و حدادی، آمل، ۱۳۴۶)

در گذشته پیک‌های نوروزی بعد از پایان چله کوچک و در روزهای پایانی زمستان، پایان سرما و رسیدن نوبهار را به مردم نوید می‌دادند. پیک‌های نوروزی در ایام مصادف شدن نوروز با ایام محرم نمی‌خواندند و درخصوص سوگواری‌های شخصی نیز مردم بسیار مراقبت می‌کردند که پیک‌های نوروزی به خانه‌های عزادار نزدیک نشوند یا در صورت مواجهه، اشعاری مناسب در مدح دوازده امام بخوانند. «برخی از این سرودها با یاد دوازده امام شیعیان آغاز می‌شد و با وصف نوروز و سال نو پایان می‌یافت.» (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۴۶). در برخی مواقع نیز نوروزخوان‌ها با آگاهی یافتن از خانواده‌های سوگوار، پس یا پیش از نوروزخوانی مصیبتی هم می‌خواند و به اهل خانه تسلیت می‌گفت. در برخی مواقع نیز خانواده‌های عزادار با پرداخت هدیه‌ای از نوروزی‌خوان می‌خواستند بر در خانه‌شان نوروزی نخواند. براساس گزارش‌هایی که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در گیلان تهیه شده، ظاهراً اشعار مذهبی بویژه از نوع سوگ‌سروده‌ها فقط زمانی خوانده می‌شده که نوروز با ماه‌های سوگواری سال قمری مقارن می‌شده است. در چنین حالتی نوروزخوان‌ها ضمن مبارک باد گفتن نوروز به مرثیه‌سرایی می‌پرداختند. گاهی مبارک باد هم نمی‌گفتند و خواندن نوروزی‌خوان، خود تبریک فرارسیدن نوروز بود (جعفری‌قنواتی، ۱۳۹۴: ۳۱).

جمع بندی

عید مردگان و پاسداشت ارواح نیاکان در تمام کشورها، قبایل و ادیان مختلف به شکل های گوناگون وجود داشته است. در ایران ریشه باستانی آن به جشن فروردگان و اعتقاد به بازگشت ارواح به مساکن اولیه شان برمی گردد. از این رو فراهم کردن غذا، روشن کردن مسیر برای ارواح و سوزاندن چوب های خوشبو و نیز اعتقاد به تأثیر ارواح رفتگان بر سرنوشت زندگان، همواره از مهم ترین آیین ها و باورها پیرامون جشن فروردگان بوده است. امروزه کالبد نیمه جانی از این جشن کهن را در جشن های محلی که برپایه گاه شماری باستانی برگزار می شوند، همچون بیست و شش عید یا نرزمایست و شش می توان مشاهده کرد. پس از اسلام، عید مردگان بر پایه اعتقاد اسلامی بازگشت روان ها پس از مرگ به جهان مینو، در قالب مناسبت های دیگری به حیات خود ادامه داد مهم ترین آنها عبارت است از: جمعه آخر سال، علفه، چهارشنبه آخر سال، شب چهارشنبه، پنجشنبه، شب جمعه، آخرین شب ماه، بیست و هفتم و آخرین چهارشنبه ماه رمضان، آخرین چهارشنبه ماه صفر و مجالس ترحیم (هفتم، چهلم، سالگرد و....)

منابع

- آخته، ابوالقاسم (۱۳۸۵). جشن ها و آیین های شادمانی در ایران، از دوران باستان تا امروز. تهران: اطلاعات.
- آذرگشسب، فیروز (۱۳۵۵). «تداوم آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام در دوران اسلامی». نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان. س ۱۵، ش ۱۸، تهران.
- آنی زاده، علی (۱۳۹۴). بازنمایی آیینی نوروز فاطمی در رسانه ملی، گزارش پژوهشی. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.
- احمدی ملکی، رحمان (۱۳۷۸). «احیای زمان اساطیری در آیین های سال نو».
- فصلنامه هنرنامه. س ۱، ش ۲، تهران: دانشگاه هنر، بهار.
- افشارشیرازی، اقدس (۱۳۵۲). نگاهی به تاریخ فرهنگ و تمدن ایران. تهران: چاپخانه نقش جهان (سازمان رواج).

۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابیطالب (۱۳۵۷). *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۴). «جشن‌های طبری در اسپبورد - شوراب». *نامه پارسی*. س ۱۰، ش ۳، شماره پیاپی ۳۸. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، پاییز.
- برزآبادی فراهانی، مجتبی (۱۳۸۹). *چهارشنبه‌سوری از آغاز تا امروز*. تهران: انتشارات اوستا فراهانی.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). *نوروز جشن نوزایی آفرینش*. چ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۴۵). «یادداشتی درباره گاه‌شماری و چند جشن در مازندران». *نشریه پیام نوین*. ش ۷ (۹۱ مسلسل) دوره هشتم، تهران: بی‌جا.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷). *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۳). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۸). «آیین جشن چهارشنبه‌سوری در ایران». *نشریه هنر و مردم*. دوره جدید، شماره ۷۷ و ۷۸. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، اسفند و فروردین.
- پویا، علیرضا (۱۳۷۴). «غم و شادی، امید و ناامیدی در اسلام». *گزارش پژوهشی*. تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر فولکلور ایران*. تهران: جامی.
- ذکاء، یحیی (۱۳۷۷). *نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید*. تهران: گنجینه
- رضی، هاشم (۱۳۵۸). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: انتشارات فروهر.

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم؛ از فروردگان تا علفه ❖ ۳۷

- _____ (۱۳۸۹). جشن‌های گاهنبار و فرودگ؛ روزشمار جشن‌های سال، جشن‌های پیشواز و بدرقه ارواح درگذشتگان. تهران: بهجت.
- رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷). **گنجینه‌ای از تاریخ و فرهنگ ایرانی با فرهنگ زرتشتیان یزد**. تهران: نشر سبحان نور و پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی یزد.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۷). **ایلخچی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاهرخ، کیخسرو (۱۳۳۷). **آئینه آیین مزده‌یسنی**، با یادداشت‌های سرگرد اورنگ. تهران: چاپ آفتاب.
- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۰). «جلوه‌های احترام در فرهنگ مردم ایران؛ با تأکید بر نهاد خانواده». **گزارش پژوهشی**. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- _____ (۱۳۹۴). «آیین‌های شادی‌بخش در فرهنگ مردم ایران». **گزارش پژوهشی**. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- شعبانی‌اصل، فاطمه (۱۳۸۸). «اطعام در فرهنگ مردم ایران با تأکید بر ماه مبارک رمضان». **گزارش پژوهشی**. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- **صد در نثر و صد در بندش** (۱۹۰۹). تصحیح ارود دابار، بمبئی: پنجیت.
- صفا، ذبیح‌الله (بی‌تا). **گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان**. تهران: شواری عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- **عسکری‌عالم، علی‌مردان (۱۳۸۶)**. **فرهنگ عامه لرستان ۱ (فرهنگ مردم الیستر)**. خرم‌آباد: افلاک.
- **عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)**. **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی**. تهران: توس.
- **علایی، جبار (۱۳۸۸)**. «چهارشنبه‌سوری و مراسم پیشواز عید نوروز در اردبیل». **گزارش پژوهشی**. اردبیل: مرکز آموزش و پژوهش صداوسیما.
- **فروه‌وشی، بهرام (۱۳۴۶)**. «جشن فروردین و سبب پیدایش آن و رابطه آن با جهان فروی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**. ش ۴، س ۱۴، تهران: دانشگاه تهران.
- **فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۳)**. **شاخه زرین، پژوهش در جادو و دین**. ویرایش و مقدمه رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: انتشارات آگاه.

۲۸ ♦ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۲). آداب و رسوم نوروزی در فارس، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ماکویی، سویل و رقیه حاجی محمدیاری و شهرزاد دوستی (۱۳۹۰). «آیین‌های نوروزی در مناطق مختلف ایران (از استقبال تا بدرقه)». گزارش پژوهشی. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
- محمدی می‌خوش، علاءالدین (۱۳۸۸). «آداب و رسوم محرم، رمضان و نوروز در گیلان». گزارش پژوهشی. رشت: مرکز آموزش و پژوهش صداوسیما.
- مزدایور، کتابیون (۱۳۸۳). «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران». فصلنامه فرهنگ. ویژه زبان‌شناسی، سال ۱۷، شماره‌های ۱ و ۲، پیاپی ۴۹-۵۰، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار و تابستان.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۸). نامه باستان (مجموعه مقالات). به اهتمام سعید میرمحمدصادقی و نادره جلالی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۳). خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام. ترجمه عبدالله توکل با مقدمه پل فوکونه و حامد فولادوند. تهران: قطره.
- منشی، اشرف (۱۳۹۱). جشن‌ها و آیین‌های ایرانیان. مشهد: نشر هور مهر.
- مؤیدمحسنی، مه‌ری (۱۳۸۶). فرهنگ عامیانه سیرجان. چ ۲، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- نظری‌داشلی برون و دیگران (۱۳۸۴). مردم‌شناسی روستای ایبانه. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نویسندگان (۱۳۲۴). «جشن سده». نشریه. ش ۲، تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- نویسندگان (۱۳۷۹). نوروز در جهان ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: معاونت انتشارات و تبلیغات.
- هنری، مرتضی (۱۳۷۷). نوروزگان؛ گفتارها و سرودهایی در آیین‌های نوروزی. تهران: سروا.

بزرگداشت درگذشتگان در فرهنگ مردم: از فروردگان تا علفه ❖ ۳۹

_____ (۱۳۵۳). آیین های نوروزی. تهران: مرکز مردم شناسی ایران، وزارت فرهنگ و هنر.

— یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

— یارشاطر، احسان و دیگران [نویسندگان کمبریج] (۱۳۸۱). تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ج ۳، ق ۲، چ ۳، گردآورنده بوپل، جان اندرو. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

- Hodivala, Shapurji Kavasji (1930). "Sanskrit Shlokas in the Chanda Prakasha on Zoroastrian Calender." Board, The Dr. Modi Memorial Volume Editorial. **Papers on Indo-Iranian and Other Subjects**. Bomboy: Fort Printing Press, 22-29.

فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما

— احمدی، سیف‌اله، دستجرده، گلپایگان، اصفهان، ۱۳۵۰

— برآبادی، محمود، سبزواری، خراسان رضوی، ۱۳۴۷

— بهره‌ور، قربانعلی، مهیمله، بهار، همدان، ۱۳۵۴

— بی‌نام، فیروزکوه، تهران، ۱۳۵۴

— توکلی، حجت‌اله، ورگوران، نطنز، اصفهان، ۱۳۶۵

— ثابت، قدرت‌اله، فرخ‌شهر، چهارمحال و بختیاری، ۱۳۵۰

— جعفرزاده دستجردی، مصطفی، کهک، قم، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴

— حرمتی، یوسف، شاه‌آباد، ماکو، آذربایجان غربی، ۱۳۵۱

— حسینی، عزیزعلی، نیماور، زنجان، ۱۳۵۴

— حیدریان، حیدرعلی، بالا‌جوب قهرمانشهر، اصفهان، ۱۳۴۷

— خان‌زادی، یدالله، کیلان، دماوند، تهران، ۱۳۶۵

— خلیلی، کاظم، ماه‌نشان، زنجان، ۱۳۵۰

— درخشان، احمد، تربت‌حیدریه، خراسان رضوی، ۱۳۴۹

❖ ۴۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- رحمتی، حسین، زیدآباد شاهرود، سمنان، ۱۳۹۳
- زمان‌نژاد، اسماعیل، زیرآب، سوادکوه، مازندران، ۱۳۵۵
- زیارتی، محمود، بندرگناوه، بوشهر، ۱۳۵۰
- سلیمانی، علی، ایبانه، اصفهان، ۱۳۵۰
- شمس، مهدی، تهران، ۱۳۹۳
- شهیدی، مجید، چرمهین، لنجان، اصفهان، ۱۳۴۸
- صالحی، جمشید، ولمرز، شهبسوار، مازندران، ۱۳۵۰
- قاسمی، محمد، نصرآباد، الیگودرز، لرستان، ۱۳۵۴
- قربانی، محمدعلی، محمدیه، نائین، اصفهان، ۱۳۵۲
- قریب، حسن، آلتین‌کش، طارم، قزوین، ۱۳۴۸
- مختاری، اسماعیل، انارک، نائین، اصفهان، ۱۳۶۷
- مرادی، عبدالقاسم، شیرخان، سوادکوه، مازندران، ۱۳۵۰
- مرادی، قربان، گنبد، ملایر، همدان، ۱۳۵۰
- مهدوی‌زاده، محمد، کیلان، دماوند، تهران، ۱۳۴۶
- میربرونی، امیر، برون فردوس، خراسان جنوبی، ۱۳۵۰
- نادری، ایرج، فارسان، شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ۱۳۵۵
- نائیجی، احمد، حدادی، شعبان، عالیجنگل، آمل، مازندران، ۱۳۴۶
- نظامی، رضا، ابهر، زنجان، ۱۳۵۵
- نیکدوست، محمدعلی، نورالدین محله، شهبسوار، مازندران، ۱۳۵۰
- همتی قراچه‌مشقایی، خدابخش، قره‌میر، اصفهان، ۱۳۵۵